پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستـــان و بلوچستـــــان
سال نهم، شماره‌ی شانزدهم، بهار و تابستان 1390
(صص: 72-47)

بازتاب اشعار سنّتی و معاصر فارسی در شعر شفیعی کدکنی
(با رویکرد به نظریه‌ی بینامتنیت)

دکتر عبدالله حسن زاده میرعلی* – رضا قنبری عبدالملکی**
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

چکیده

بررسی تاثیر پذیری از شعر شاعران، از جذّاب ترین مقوله های نقد ادبی است. شعر شفیعی کدکنی از رهگذر تاثیر پذیری از اشعار سنّتی و معاصر فارسی و با توجه به رویکرد بینامتنیت قابل مطالعه است. بینامتنیت به رابطه‌ی میان متن های ادبی اطلاق می شود. این اصطلاح نخستین بار توسط ژولیا کریستوا در اواخر دهه‌ی شصت میلادی پس از بررسی آرای باختین مطرح شد. شعرِ«م. سرشک» به دلیل سرشار بودن از پشتوانه‌ی فرهنگی و توجه بسیار به شعر سنّتی و معاصر فارسی از عناصر و مناسبات بینامتنی فراوانی برخوردار است. در این مقاله، تاثیر پذیری شفیعی کدکنی از شعر سنّتی و معاصر فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ابتـدا بـه تاثیـر سبک های کلاسیک شعر فارسی - به ویژه سبک خراسانی- بـر

*Email: Hasanzadeh.mirali@yahoo.com
** Email: rezaabdolmaleki59@yahoo.com دانشجوی دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان
تاریخ دریافت: 89/9/27 تاریخ پذیرش: 90/5/5

Archive of SID
www.SID.ir

آثار «م. سرشک» پرداخته شده و سپس، گذرِ شفیعی کدکنی از شعر سنتی به شعر نو و تاثیرپذیری های هنری او از شاعران معاصر ایران - به ویژه اخوان ثالث- مطالعه شده است.

واژگان کلیدی: ادبیات معاصر، ادبیات عرفانی، بینامتنیت، سبک خراسانی، شفیعی کدکنی، نقد نفوذ.

مقدمه

متن های ادبی با سایر متن ها از رهگذر نقل قول‌های آشکار و پنهان، تلمیح و اقتباس و جذب مؤلفه‌های صوری از متن‌های پیش از خود، در ذخیره‌ی مشترک سنن ادبی تداخل می‌یابند. بینامتنیت به رابطه‌ی میان این متن‌ها با یکدیگر اطلاق می‌گردد. متفّکران این نظریه عبارتند از: میخاییل باختین(Mikhail Bakhtin)، رولان بارت(Rolan Bart)، ژولیا کریستوا(Julia Kristeva)، هارولد بلوم(Harold Bloom) و غیره. متن‌های ادبی بسته به خلاقیت ذهن هنرمند، در عین تأثیر پذیری از متون پیشین با دگرگونی در آنها و هنجار شکنی و رویکردهای تازه‌ی هنری آفریده می‌شوند. باختین به ساحت بینامتنی شعر باور نداشت اما هارولد بلوم از منتقدان رویکرد بینامتنیت، کاربرد این نظریه را در شعر جاری می داند.

از میان شاعران معاصر ایران، محمدرضا شفیعی کدکنی شاعری است که به دلیل تسلط بر ادبیات سنّتی و معاصر فارسی، شعرش انباشته از تلمیحات و اقتباس‌های گوناگون از اشعار شاعران دیروز و امروز ایران است. تاکنون شعرهای او از دیدگاه های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است که نگاه های اساطیری، بلاغی و موسیقایی به مجموعه های شعر او از برجسته‌ترین آنهاست. با توجه به رشد نظریه های ادبی و رویکرهای مختلف نقد ادبی در ایران، شایسته است که از این دیدگاه نیز به شعرهای این شاعر معاصر توجه شود. شعر «م. سرشک» از آنجا که با تاریخ ادبیات و دفترهای شعر کلاسیک و معاصر فارسی پیوند بسیار نزدیکی دارد، از دیدگاه تاثیرپذیری شعری به خوبی می توان آن را بررسی کرد. این مقاله اولین گام از این نظر، در زمینه‌ی بررسی شعرهای «م. سرشک» است.

Archive of SID

www.SID.ir

بحث و بررسی

1- اصطلاح بینامتنیت

بینامتنیت به معنی شیوه های متعددی است که هر متن ادبی بواسطه‌ی آنها به طور تفکیک ناپذیری با سایر متن ها از رهگذر نقل قول‌های آشکار و پنهان یا تلمیحات یا جذب مؤلفه‌های صوری و ملموس از متن های پیش از خود و یا به لحاظ مشارکت اجتناب ناپذیر در ذخیره‌ی مشترک سنن و شیوه های زبانشناسیک و ادبی تداخل می یابند. در نتیجه گیری کریستوا، بنابراین هر متنی در حقیقت یک بینامتن یعنی جایگاهی است از تلاقی متن های بی شمار دیگر حتی متن‌هایی که در آینده نوشته خواهند شد(داد، 1382: 423).

بینامتنیت به رابطه‌ی میان دو یا چند متن اطلاق می شود. متن های ادبی از نظر زبانی، وزنی و معنایی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. از زمان‌های گذشته متن‌های ادبی با یکدیگر در حال گفتگو بوده‌اند (خلیلی جهانتیغ، 1386: 5). اگر مکالمه میان متون ادبی از دیرباز مطرح بوده است، در دوره معاصر میخائیل باختین متفکر روسی بار دیگر مقوله‌ی بینامتنی را از دیدگاهی نو مورد مطالعه قرار داده است (مقدادی، 1378: 112). او بر این باور بود که هیچ اثری به تنهایی وجود ندارد. هر اثری از آثار پیشین مایه گرفته و خود را مخاطب یک بستر اجتماعی کرده و در پی دریافت پاسخی فعالانه از سوی آنان است (رضایی دشت ارژنه، 1388: 35).

بنابراین بر اساس رویکرد بینامتنیت هیچ متنی خود بسنده نیست و هر متن در آن واحد،هم بینامتنی از متون پیش و هم برای متون پسین خواهد بود (همان: 31) یعنی هر متن از آغاز آفرینش خود در قلمرو قدرت متن های دیگری است که پیش از آن آفریده شده اند و فضای خاصی را به آن تحمیل می‌کنند.آثار شاعران و نویسندگان اغلب در ساحت بینامتنی قرار می‌گیرند (خلیلی جهانتیغ، 1386: 6) و اینگونه است که هر متن از نظام نوشتارهای گوناگون شکل می گیرد.

Archive of SID

www.SID.ir

1-1- خلاقیت بینامتنی

تی اس الیوت(T.S Eliot) در مقاله «سنّت و استعداد فردی» می‌گوید اثر برجسته‌ی ادبی باید متصل به سلسله ادبی پیش از خود باشد و با استعداد و قریحه‌ی فردی تغییر و برتری یابد(سخنور، **1387**: **73**). متن های ادبی بسته به خلاقیت ذهن هنرمند در عین تأثیرپذیری از متون پیشین با دگرگونی در آنها و هنجار شکنی و رویکردهای تازه‌ی هنری آفریده می‌شوند. اگر هنرمند بتواند در خلق تازه‌ی ادبی، متن دیگری را از آنِ خود کند و مهر شخصیت و سبک خود را برآن بزند؛ بواقع خلاقیت خود را به اثبات رسانده است(خلیلی جهانتیغ، **1386**: **6**) نویسندگان با هدفِ گفتن مضامین تازه، مضامین و جملات نویسندگان متقدم را در آثار خود می‌آورند و این ادعا در راستای نظریه‌ی ژولیا کریستوا درباره‌ی بینامتنیت است.

در اینجا مناسب است از نظریه‌ی «دلهره‌ی تأثیر» هارولد بلوم- منتقد و نظریه پرداز آمریکایی- سخن به میان آوریم. بلوم می گوید شاعران متأخر همواره گرفتار این ترس درونی‌اند که مبادا از شاعران متقدم تأثیر پذیرند و مبادا اثرشان بدیع نباشد(سخنور، **1387**: **73**). شاعران نسبت به شاعران قبل از خود حس کینه و عداوت دارند زیرا قدما همه چیز را گفته اند و از همه‌ی مضامین استفاده کرده‌اند و لذا کار آنان تأویل و تفسیر نادرست اشعار قدماست. منتقد، شاعری است که نثر می نویسد و شاعر منتقدی است که شعر می نویسد. او به شعر نخستین یا شعر الگو، (precursor poem) می گوید یعنی «شعر پیشرو». هر شعر جدید قرائتی از یک شعر قبلی است اما این قرائت نوعی سوء تعبیر و غلط خوانی است. این نظریه‌ی بلوم مبتنی بر نظریه‌ی زیگموند فروید(Sigmund Freud) درباره‌ی عقده‌ی ادیپ می باشد که در آن شاعر همیشه دچار احساس دوگانه نسبت به شاعر پیش از خود است (شمیسا، **1378**: **369**).

2-1- بینامتنیت در شعر

باختین رمان را دارای بیشترین جنبه‌ی بینامتنی می دانست او به ساحت بینامتنی شعر باور نداشت: «شعر، اشراقی است ناب که بی میانجی است. شعر حادثه‌ای است یکه و تکرار ناشدنی؛

Archive of SID

www.SID.ir

کسی پیشتر تجربه‌اش نکرده و پس از بیان نیز دیگر تکرار نخواهد شد...» (احمدی،1370: 113). هارولد بلوم، برخلاف نظر باختین، بینامتنیت را در شعر جاری می‌داند. او بر اساس عقده-ی ادیپِ فروید، در هر زمانی به یک «پدر شعری» اعتقاد داشت که شاعران پس از او وامدار خویشتن اویند، حتی اگر شعر او را نخوانده باشند. از دیدگاه او شاعران با برگرفتن و سپس دگرگونی درون مایه های متون پیشین، این پندار را پدید می آورند که شعر آنان از پیشینیان متأثر نیست در حالی که چنین نیست (بلوم، به نقل از رضایی دشت ارژنه، 1388: 37). ژولیا کریستوا نیز بر خلاف باختین ساحت بینامتنی را در شعر جاری می‌داند: «بینامتنیت متن را می گشاید. بینامتنیت بازی بی پایان نشانه پردازی است و به انقلاب در زبان شاعرانه می انجامد» (مکاریک، 1385: 74).

2 – پشتوانه‌ی فرهنگی شعر محمدرضا شفیعی کدکنی(م. سرشک)

شفیعی کدکنی شاعری است که فرهنگ ایرانی- اسلامی را در خویش احساس کرده و در اشعارش انعکاس داده است. پشتوانه‌ی فرهنگی شعر او جنبه‌های گوناگونی دارد که از اقتباس و تلمیح به شعر شاعران بزرگ ایرانی تا اشاره به اساطیر آریایی و سامی را شامل می شود.

دکتر شفیعی کدکنی خود درباره‌ی پشتوانه‌ی فرهنگی شعر و چگونگی استفاده‌ی شاعران از این گنجینه‌ی عظیم می نویسد: «پشتوانه‌ی فرهنگی مثل جریان یک رودخانه‌ی معنوی از دنیای نسل های گذشته حرکت می کند و این جریان به وسیله‌ی دو قطبِ عمقِ انسانی و صعود هنری، در ذات شاعر تقویت می شود. ذات شاعر مانند ترانسفورماتوری است که این جریان را تقویت می کند و به جامعه می سپارد و باز خودش بخشی از پشتوانه‌ی فرهنگی را برای شاعران نسل بعد از خود به وجود می آورد» (شفیعی کدکنی، 1380: 133).

2–1 – توجه شفیعی کدکنی به شعرسنّتی فارسی

کسانی که به اندازه‌ی «م. سرشک» در شعر کلاسیک تبحر داشته باشند، کمند. شعر او بیش از شاعران معاصر به پشتوانه‌ی فرهنگی و ادب کلاسیک تکیه دارد. «حضور طولانی در محضر

Archive of SID

www.SID.ir

ادیب و شیخ هاشم قزوینی، آمد و شد در محافل سنّتی آن روز خراسان و غور و تأمل در متون کلاسیک، عملاً شاعر را به طرف نوعی سنت‌گرایی سوق می‌دهد»(بشر دوست، 1379: 59) پیوند شعر این شاعر با ادب کهن برای نخستین بار در «زمزمه ها» دیده می شود. «م. سرشک» از ادبیات سنّتی فارسی بهره های مختلفی می گیرد؛ گاهی اوقات مفردات و ترکیبات خود را از آنها وام می‌گیرد و گاهی اوقات قافیه و موسیقی کلام را (همان، 1379: 193). او مانند حافظ بسیاری از مضامین و بن مایه های شعری را از شاعران پیش از خود اخذ کرده و بار عاطفی خاصی به آنها بخشیده است (عباسی، 310:1378).

شفیعی کدکنی به دل تاریخ و فرهنگ گذشته فرو می‌رود و زمینه‌های مناسب را برای ایماژها و عاطفه‌ی شعری خود فراهم می سازد.

از منظر «م. سرشک» بر هر محقق و شاعر ایرانی فرض است که چند و چون شعر کلاسیک را بداند. شعر «م. سرشک» برآمده از مطالعه‌ی تمام دیوان های شعرای فارسی است. «استفاده‌های گاه و بیگاه او از این پشتوانه‌ی فرهنگی نه به قصد تفاخر و فضل فروشی است بلکه این تأثیرات در نسوج شعرش نفوذ می‌کند و با آن ممزوج می شود؛آن چنان که اگر با آن اشارات آشنایی نداشته باشیم بی‌شک متوجه نخواهیم شد و شعر را یکدست خواهیم پنداشت» (عباسی، 1378: 207).

شفیعی کدکنی غیر از واژگان، در زمینه‌ی نحو و آهنگ کلام نیز از متون کهن متأثر است. «از مهمترین ویژگی های شعر او داشتن وزن های گره خورده با ذهنِ شعر پسندِ ایرانی است. وزن‌ها نشان از این دارد که شاعر در انتخاب وزن هیچ تعهدی ندارد. تمام اوزان مورد استفاده‌ی «م. سرشک» همان وزن‌هایی است که بزرگترین شاعران زبان فارسی در آنها شعر سروده اند. وزن آن آثار، سازنده‌ی موسیقی غالب ذهن او می شود و منطقی است که وقتی دهان به شعر می‌گشاید شعرش در همان قالب موسیقیایی شکل بگیرد» (صهبا، 1383: 104).

Archive of SID

www.SID.ir

2-2 – تأثیرپذیری شفیعی کدکنی از سبک خراسانی

«م. سرشک» همچنانکه «از فضای دهه‌ی سی و روح ملامت زده و غم بار شعرای آن عصر فاصله می‌گیرد و چهره‌ی خود را به جانب روشنتر زندگی می‌گرداند، اندک اندک در گرایش‌های کلاسیک خود از جانب سبک هندی به سوی سبک خراسانی و همان شعرهای طبیعت گرایانه و سالم و سرشار از زندگی رو می کند که در سال های کودکی و نوجوانی خود در خراسان با آنها زیسته است» (عباسی، **270:1378**). تأثیر این سبک بر شعر شفیعی کدکنی بیش از دیگر سبک هاست. زبان شعر «م. سرشک» با زنده کردن سبک خراسانی آن هم در شیوه های امروزین، راه تازه ای در ادب فارسی گشوده است (همان: **44**).

تعدادی مفردات از سبک خراسانی به شعر شفیعی کدکنی راه یافته است که پاره ای از آنها در سبک های عراقی و اصفهانی به کلی فراموش شده یا شعرای این سبک ها و حتی شعرای پس از مشروطیت این واژه ها را به ندرت در شعرشان به کار برده اند. مانند: زی، تک، آنک، چکاو، بارو، فره، بشکوه وغیره.

در نحو زبان «م.سرشک» نیز به نکاتی می توان توجه کرد که ریشه در ادبیات کهن به ویژه سبک خراسانی دارد. یک ویژگی بارز زبان این شعرها به کارگیری گسترده‌ی کاف تصغیر یا تحبیب است که در برخی متون کهن هم دیده می شود و احتمالاً هنوز هم در برخی لهجه های خراسانی رواج دارد. در کتاب «آیینه ای برای صداها» فراوانند کلماتی چون: مردابک، نهالک و سیمک. از جمله ترکیبات آرکائیک، ترکیب «میلامیل» است. این ترکیب در شعر قدما بوده است. ابوالفرج رونی می گوید:

بید را سایه ایست میلامیل جوی را دیده ایست مالامال

(ابوالفرج رونی، **1347**: **180**)

«م. سرشک» گذشته از آنکه میلامیل – ترکیب فراموش شده‌ی صدها سال پیش – را به شعر خود فرا می خواند به یاد دیگر ترکیبات مشابه می افتد و ترکیبات تازه ای می سازد که در ادب کهن هم بی سابقه است: بالابال، سویاسوی، شاداشاد، سبزاسبز و سرخاسرخ.

Archive of SID

www.SID.ir

هرگاه «الف» پایان کلمه، «الف» اشباع وزن یا اطلاق باشد، شیوه‌ای برگرفته از عروض عرب است و جنبه‌ی تزئینی دارد و در پایانِ برخی از قافیه های شعر سبک خراسانی نیز دیده می شود. فردوسی می گوید:

زمین پوشـد از نور پیراهنا شود تیره گیتـی بدو روشنا

(فردوسی، 1376: 4)

«م. سرشک» قصیده ای دارد با این مطلع:

ای خوشا شادی آغاز و خوشا صبح دما ای خوشا جاده و در جاده نهادن قدما

(شفیعی کدکنی، 1377: 11)

این کاربردها بیشتر در شعر سبک خراسانی تداول داشته است. در شعر شفیعی کدکنی این کاربردها به فراوانی دیده می شود.«تمامی مشخصه های سبکی شاعر خراسان را می توان در مجموعه‌ی «در کوچه باغ های نیشابور» مشاهده کرد. زبان این مجموعه، زبانی شفاف و بی ابهام است»(بشردوست، 1379: 191).

1-2-2- شفیعی کدکنی و رودکی

در بند بند شعر «م. سرشک» تجلی شعر کهن فارسی مشهود است، گاه به صورت ترکیب و گاه به صورت تضمین. «زبان شعر او بیشتر تمایل به رودکی و سبک خراسانی دارد» (برهانی، 1378: 7) او جهش های اندیشه‌ی شاخصان شعر فارسی را می شناسد و به آسانی می تواند آنها را در ساختمان شعر خود، بی آنکه نامتناسب جلوه کند به کار برد:

ای آنکه غمگنی و سـزاوار در انـزوای پرده و پنـدار

(شفیعی کدکنی، 1376، الف: 316)

تضمین این شعر رودکی است:

ای آنکه غمگنی و سـزاواری وندر نهان سرشک همی باری

(رودکی سمرقندی، 1376: 111).

Archive of SID

www.SID.ir

نمونه های دیگر:

و به رود سخن رودکی آن دم که سرود کس فرستاد به ســـر اندر عیـــار مرا

(شفیعی کدکنی، 1383: 169)

که تحت تاثیر این شعر رودکی است:

کس فرستاد به سر اندر عیـــار مـــرا که مکـــن یاد به شعر اندر بسیار مرا

(رودکی سمرقندی، 1374: 25)

«م. سرشک»:

«در آن کرانه ببین/ بهار آمده/ از سیم خاردار گذشته/ حریق شعله‌ی گوگردی بنفشه چه زیباست»

(شفیعی کدکنی، 1376، الف:241)

«حریق شعله‌ی گوگردی بنفشه چه زیباست» از این بیت منسوب به رودکی سرچشمه می‌گیرد:

بنفشه های طری خیل خیل بر سر کـوه چو شعله ای که به گوگرد بردوید کبود

(رودکی سمرقندی، 1374: 25)

بنابراین خواننده بدون داشتن آگاهی از شعر رودکی نمی‌تواند تشخیص دهد، شعری از هزار سال پیش به زمان ما سفر کرده و در قطعه شعری از شاعران امروز نشسته است.

2-2-2- شفیعی کدکنی و فردوسی

قصیده‌ی سرآغاز کتاب «هزاره‌ی دوم آهوی کوهی» از ساخت و پرداختی سنتی برخوردار است. سراینده در تمام قصیده نامی از فردوسی به میان نیاورده است، اما عنوان «جاودان خرد» (شفیعی کدکنی، 1376، ب: 13) با توجه به خردگرایی سراینده‌ی شاهنامه و اشارات بسیار صریح به پهلوانان اثر او و اینکه زنده کننده‌ی فرهنگ ایران باستان است ما را متقاعد می‌کند که ممدوح کسی جز استاد طوس نیست. «وقتی مضمون بیت: «پی افکندم از نظم کاخی بلند/ که از

Archive of SID

www.SID.ir

باد و باران نیابد گزند» را در سروده‌ی خود می آورد: «یک کاخ از زمین افراشته در آسمان ها سر/ گزند از باد و از باران نداری، کوه خارایی»؛ دیگر هیچ تردیدی بر جای نمی ماند که شاعر می خواهد کتاب خود را با یاد این حماسه پرداز بیاغازد» (عباسی، 1378: 163).

3-2-2- شفیعی کدکنی و منوچهری

شفیعی کدکنی از منوچهری نیز غفلت نداشته است. او قصیده‌ی «شادی آغاز» را کاملاً تحت تأثیر نخستین قصیده‌ی منوچهری سروده است:

ای خوشا شادی آغاز و خوشا صبح دما ای خوشا جاده و در جاده‌نهادن قدما
ای خوشا رفتن و رفتن، تک و تنها رفتن چوب دستی به کف و دل تهی از هر چه غما
(شفیعی کدکنی، 1377: 11)

قصیده‌ی منوچهری:

نو بهار آمد و آورد گل و یاسمنا باغ همچون تبت و راغ به سان عدنا
(منوچهری دامغانی، 1379: 1)

شعر «م. سرشک» علاوه بر وزن «فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن» و «الف اطلاق» که در پایان می آید، از جهت توصیف نیز به شعر منوچهری مانندگی دارد (بشر دوست، 1379: 239).

4-2-2- شفیعی کدکنی و ناصر خسرو

شفیعی کدکنی در مجموعه‌ی «بوی جوی مولیان» و دفاتر پیشین چند بار به آواره‌ی یمگان التفات می کند. شاعر، اشعار «بوی جوی مولیان» را در دیار غربت سروده و حس و حال شاعران آواره و تنها را مدام فرایاد می آورد. «شاید آنچه او را به ناصر خسرو پیوند می‌زند، علاوه بر غم غربت، تعهد اجتماعی و رسالت انسانی و باور دردمندانه‌ای باشد که در هر دو مشترک است» (همان: 227).

«م. سرشک» در سوگ دوست شاعرش غلامرضا قدسی قصیده‌ای سروده است:

Archive of SID

www.SID.ir

آفرین ای هنری مـــرد خراسـانی طایـــر قدســـی آزاده‌ی زندانـــی
تنت پنهان شده در ظلمت اهریمن جانت برکرده‌سر از رحمت یزدانی

او شعر مذکور را به تقلید از این قصیده‌ی ناصر خسرو سروده است:

بگذر ای باد دل افروز خراسانی بر یکی مانده به یمگان دره زندانی

(ناصرخسرو، 1372: 429)

5-2-2- شفیعی کدکنی و انوری

شفیعی کدکنی در سرودن این شعر:

هزار نقش بر آرد زمانه خوشتر از آن که در تصور آیینه‌ی تو چهره گشود

(شفیعی کدکنی، 1376: 199)

تحت تأثیر این شعر انوری است:

هزار نقش بر آرد زمانـــه و نبـــود یکی چنانکه در آیینه تصور ماست

(انوری، 1376: 41/1)

3-2 - تاثیرپذیری شفیعی کدکنی از سبک عراقی و فرهنگ عرفانی

سبک عراقی دو مختصه‌ی مهم دارد و آن عرفان و غزل است (شمیسا، 1379: 195-193). «م. سرشک» به عرفان و تصوف تمایل زیادی دارد. شعر «م. سرشک» در آنجا که از عرفان مایه می‌گیرد، صرف تکرار واژه های عرفانی یا تکرار سخنان بزرگانی که در این محدوده پیامی داشته اند؛ نیست بلکه او در تلاش شناخت عرفان، به نکاتی دست یافته است که بخشی از بینش او را می سازد. از این رو بازتاب آنها در شعرش نیز از اصالت برخوردار است. «[م. سرشک] بر آن است که آن اندیشه ها را در خدمت تفکر و دنیای امروز، باز آفرینی و باز اندیشی کند. مثلاً در شعر حلاج از حضور دوباره‌ی او در کنون و تداوم فریاد او در زمان سخن می‌گوید» (عباسی، 1378: 106).

Archive of SID

www.SID.ir

اگر شاعر اشاره ای به گفته ها و سخنان دلاویز عرفانی گذشته دارد، این اشاره از انس مدام او با آثار و افکار عرفانی پدید آمده است. دکتر زرقانی در ای‌ن باره می‌نویسد: «شفیعی کدکنی از دیر باز به این نثرها [صوفی‌انه] به عنوان یک نثر شاعرانه می‌نگرد و از آنها بهره‌ی فراوان گرفته، این درست جایی است که او را از اخوان و شاملو جدا می کند» (زرقانی، 1387: 582).

در اندیشه‌ی شاعر، نمادهای عرفانی با مسائل اجتماعی روز پیوند خورده است و شاعر از آنها برای غنی‌کردن زبان و گستردگی اندیشه سود برده است. در اینجا به چند شخصیت عرفانی- اسلامی که در شعر و شخصیت شفیعی کدکنی تأثیرگذار بوده اند، اشاره می کنیم:

1-3-2- حسین بن منصور حلاج

حلاج در ادبیات فارسی به عنوان مظهر آزادگی و از جان گذشتگی شناخته شده است. یکی از گفته‌های منسوب به او «اناالحق» است که با تعابیر عرفا کفر نیست؛ ولی در مکتب قشری زاهدان آن را ادعای الوهیت دانستند:

«در آینه دوباره نمایان شد/ با ابر گیسوانش در باد/ باز آن سرود سرخ اناالحق/ ورد زبان اوست» (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 275)

2-3-2- عین القضات همدانی

این رباعی عرفانی منسوب به عین القضات است:

ما مرگ و شهادت از خـدا خواسته ایم و آن هم به سه چیز کم بها خواسته ایم
گر دوست چنان کند که ما خواسته ایم مـا آتش و نفت و بوریـــا خواسته ایم

(سجادی، 110:1376)

«م. سرشک» در «سوگنامه‌ی عین القضات» در مجموعه‌ی «آیینه ای برای صداها»، به این شعر منسوب به او اشاره کرده و از آن تأثیر می پذیرد. «مرا آتشی باید و بوریایی/ که این کفر

Archive of SID

www.SID.ir

در زیر هفت آسمان هم نگنجد/ بر ابلیس جا تنگ گشته است آنجا» (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 487).

3-3-2- شهاب الدین سهروردی

سهروردی با اندیشه‌ی تمثیل ساز تصویر پردازش برای «م. سرشک» الگوی خوبی است. تمثیل از گذشتگان و اندیشه‌ی نو از م. سرشک: «شنیدی یا نه آن آواز خونین را/ نه آواز پر جبرئیل/ صدای بال ققنوسان صحراهای شبگیر است/ که بال افشان مرگی دیگر/ اندر آرزوی زادنی دیگر (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 245)

4-3-2- شفیعی کدکنی و مولانا جلال الدین بلخی

اثر کلام و اندیشه‌ی مولانا در شعر «م. سرشک» بیشتر از دیگران است.این اثرپذیری گاه از جهت ترکیبات و تمثیلات است. مثلاً این شعر سرشک: «تو پاکبازترین عاشقی در این آفاق/ چه جای آن که در این راه تسلیت شنوی/ قمار بازی عاشق که باخت هر چه که داشت/ و جز هوای قماری دگر نماندش هیچ»(شفیعی کدکنی، 1376، الف: 254-253) برگرفته از این شعر مولوی است:

خنک آن قمار بازی که بباخت هر چه بودش بنمانـد هیچش الا هـوس قمـار دیگـر

(مولانا، 1374: 309)

«م.سرشک» غزل«آه شبانه» را نیز به تأثیر از غزلیات دیوان کبیر سروده است:

دست به دست مدعی شانه به شانه می روی آه کـه با رقیب مـن جانب خانه می روی

(همان: 28)

مولانا در دفتر اول مثنوی می گوید:

Archive of SID

www.SID.ir

در غم ما روزها بی گاه شد روزها با سوزها همراه شد

(مولانا، 1375: 1/ 15)

«م. سرشک» نیز تحت تأثیر این بیت مثنوی و با آوردن قسمتی از مصراع دوم آن در شعر خود می گوید: «گفتیم و در این آرزوها رفت / بس روزها با سوزها بر ما (شفیعی کدکنی، 1376، ب: 145)

مولانا در جای دیگر در مثنوی می گوید:

گفت چون باشد خود آن شوریده خواب که درآید در دهانش آفتاب

(مولانا، 1375: 6/ 1184)

«م. سرشک» نیز این تعبیر را در شعر «مردی است می‌سراید» در دفتر «خطی زدلتنگی» به کار می برد: «مردی است می سراید خورشید در گلویش/ تیر تبار تهمت هر سو روان به سویش/....(شفیعی کدکنی، 1376، ب: 126)

شاعر در دفتر «زمزمه ها» یکی از ابیات مثنوی مولانا را - با تغییر اندکی - چنان در شعر خود جای می‌دهد که خواننده هیچ تفاوت زبانی ای احساس نمی کند: «من به دردت شادمانم جاودان / ای طبیب جمله علت های من» مولانا:

شادباش ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علت های ما

(مولانا، 1375: 1/ 24-23)

«م. سرشک» در شعر «از بودن و سرودن» می گوید: «بیداری زمان را/ با من بخوان به فریاد/ ور مرد خواب و خفتی/ رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن» (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 253). «رو سر بنه به بالین ...» مطلع غزلی از مولاناست:

رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن ترک من خراب شبگرد مبتلا کن

ماییم و موج سودا شب تا بروز تنها خواهی بیا ببخشا خواهی برو جفا کن

(مولانا: 4،1363/250)

Archive of SID

www.SID.ir

5-3-2- شفیعی کدکنی و سعدی

«م.سرشک» در بخش طبیعت ستایی عارفانه،به زبان و ذهن سعدی نزدیک می شود: «چندین هزار فرسخ شادی، میان چشم/ در کنه آب و منظر نیلاب آسمان/ هشیاری رگان علف ها و برگ‌ها/ بالیدن یقین ز تماشاگه گمان/ زین سان خموش و سرد نشستن جنایتی است/ بی اعتنا به پویه پنهانی بهار/ وقتی که بال چلچله،یکریز و ناگزیر/ در آیش وسیع هوا می زند شیار» (شفیعی کدکنی، 1376، ب: 262) بی اختیار، تنبّه و بیداری و هوشیاری عارفانه در این شعر حکمت آمیز سعدی به خاطر می‌آید:

دوش مرغی به صبح می نالید — عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را — مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که تو را — بانگ مرغی چنین‌کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست — مرغ تسبیح گوی و من خاموش

(سعدی، 1381: 96)

«این نگرش و سیر در طبیعت با درک و دریافتی سعدی وار در بیشتر دفترهای «م. سرشک» به ویژه در «غزل برای گل آفتاب گردان»، «از زبان برگ» و «مثل درخت در شب باران» نمود و برجستگی بیشتری دارد» (فولادوند، 1388: 125).

شاعر مصراع های سعدی را به گونه ای در اشعار خود جای می دهد که مخاطب بین این دو زبان تفاوتی احساس نمی کند: «نفسم گرفت از این شب، در این حصار بشکن/ در این حصار جادویی روزگار بشکن/ سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی/ تو خود آفتاب خود باش و طلسم کار بشکن» (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 435).

«م. سرشک»: «ای باد ای صبورترین سالک طریق/ ای خضر ناشناس که گاهی به شاخ بید/ گاهی به موج و برکه و گاهی به خواب گرد/ «دیدار می نمایی و پرهیز می کنی» (همان: 110)

Archive of SID

www.SID.ir

سعدی:

دیدار مـــی نمایی و پرهیز می کنـی بـازار خویش و آتش ما تیز می کنی

(سعدی، 1377: 704)

«م. سرشک»: «ای مهربان تر از برگ در بوسه های باران/ بیداری ستاره در چشم جویباران/ ای جویبار جاری، زین سایه برگ مگریز/ کاینگونه فرصت از دست دادند بی شماران/ گفتی به روزگاران مهری نشسته گفتم/ بیرون نمی توان کرد حتی به روزگاران (همان: 365)

سعدی:

سعدی به روزگاران، مهری نشسته در دل بیرون نمـــی توان کرد، الا بـه روزگاران

(سعدی، 1377: 619)

6-3-2- شفیعی کدکنی و حافظ

دکتر شفیعی کدکنی به گفته‌ی خودش از سنین کودکی به گونه ای غریزی به سوی شعر رفته و نخستین تلاش های او مخمس کردن غزلیات حافظ بوده است. او نمونه ای از این اشعار را در سال 1337 شمسی به یکی از روزنامه های خراسان می فرستاد. «م. سرشک» فرهنگ ایرانی- اسلامی را با تمام جلوه های آن دوست دارد و به کردار حافظ، انعکاس دهنده‌ی فرهنگ چند صدایی ایرانی- اسلامی است (عباسی، 310:1378). زبان شعری او نیز در اکثر شعرها، زبانی نرم و شفاف است که به زبان حافظ نزدیک می شود: «گفتم این باغ ار گل سرخ بهاران بایدش/ گفت صبری تا کران روزگاران بایدش (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 305).

او در بعضی از شعرهای خود عبارتی از حافظ را با کلام خود پیوند می زند: «مستان نیمه شب را/ رندان تشنه لب را/ بار دگر به فریاد/ در کوچه ها صدا کن» (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 251).

Archive of SID

www.SID.ir

حافظ:

رندان تشنه لب را آبی نمی دهـــد کس گویی ولـی شناسان رفتند از این ولایت

(حافظ،1380: 130)

«م. سرشک»: «صد گونه گشت بازی ایام/ یک بیضه در کلاهش نشکست؟/ این معجزه است سحر و فسون نیست/ چندین که عرض شعبده با اهل راز کرد» (شفیعی کـدکنی، 1376، الـف: 286).

حافظ:

بازی چرخ بشکندش بیضـه در کلاه زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد

(حافظ، 1380: 180)

«م. سرشک»: «زمین تهی است ز رندان/ همین تویی تنها/ که عاشقانه ترین نغمه را دوباره بخوانی/ بخوان به نام گل سرخ و عاشقانه بخوان: / حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو دانی (همان: 241)

حافظ:

یکی است ترکی و تازی در این معامله حافظ حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو دانی

(حافظ، 1380: 650)

«م. سرشک»: «تاریخ سر فراز شمایان به هر بهار/ در گردش طبیعت تکرار نمی شود/ زیرا که سرانگشت شما را/ به کوه و دشت/ بر برگ گل به خون شقایق نوشته اند»

(همان: 433)

حافظ:

بر برگ گل به خـــون شقایق نوشتـــه انـــد کآن کس که پخته شد می چون ارغوان گرفت

(حافظ، 1380: 121)

Archive of SID

www.SID.ir

شاعر در دفتر «در کوچه باغ های نیشابور» به نحو روشن تر و ملموس تری اشعار حافظ را به صورت حلّ و درج در شعر خود به کار گیرد (بشر دوست، 1379: 192).

انس و الفت با غزل حافظ و شایستگی ورود به خلوت خاطر و لحظات مستی و رندانه‌ی او، تأثیر خلاق و بالنده‌ای را بر شعر شفیعی کدکنی به جا گذاشته است؛ که از آن جمله می توان کاربرد «واو حذف و ایجاز» را به شیوه های مبدعانه‌ی حافظ، محصول موانست و بررسی مدام به حساب آورد: «نفست شکفته بادا و/ ترانه ات شنیدم/ گل آفتاب گردان ! / نگهت خجسته بادا و / شکفتن تو دیدم / گل آفتاب گردان! (شفیعی کدکنی، 1383: 199)

حافظ می گوید:

دیـــدم و آن چشم دل سیه که تو داری　　جـــانب هیـــچ آشنـــا نگاه نـــدارد
قیاس کردم و آن چشم جادوانه‌ی مست　　هزار ساحر چون سامریش در گله بود

(حافظ، 1380: 172)

4-2- شفیعی کدکنی و سبک هندی

خراسان در روزگار دکتر شفیعی کدکنی به چند دلیل شدیداً تحت تأثیر سبک هندی بود. «یکی به علت ارتباط با هرات؛ چرا که هنوز بقایای سبک هندی در آنجا وجود داشت و دیگر وجود شعرایی مانند قهرمان و قدسی و رفت و آمد چهره‌هایی مانند امیری فیروز کوهی به خراسان»(بشر دوست، 1379: 59) نشست و برخاست با محمد قهرمان عامل مهمی بود تا «م. سرشک» به برخی از ظرافت های سبک هندی بیشتر توجه کند.

مفردات، ترکیبات و ساختار نحوی و مضامین غزلیات «زمزمه ها» - که حاوی تعدادی از اشعار غنایی شاعر است - با مفردات و ترکیبات و ساختار نحوی و مضامین سبک هندی تشابه بسیار دارد.

واژگانی مانند «جنون و آیینه» که مورد علاقه‌ی شاعران سبک هندی است در این دفتر به کار رفته است. لحن و لهجه‌ی «م. سرشک» نیز در دفتر زمزمه ها تحت تأثیر سبک هندی است:

Archive of SID

www.SID.ir

«همچو طوطی به قفس با که سخن ساز کنم/ دور از آن آینه‌ی حُسن که همرازم بود» (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 35) «نهانی با خیالت بزم پاکی داشتم اما/ به هم زد شکوه های دل صفای خلوت ما را» (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 43) «کردی به سان قامت فواره ام نگون/ ای همت بلند زدی بر زمین مرا» (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 45) «همچون سبوی باده ز رویای وصل تو/ دستی شکسته ماند دریغا به گردنم»/ «خنده ات آیینه خورشیدهاست/ در نگاهت صد هزار آهو رهاست» (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 18)

او در سرودن شعر «هزاره‌ی دوم آهوی کوهی» قطعاً شعر « دولت بیدار» حزین لاهیجی را پیش چشم داشته است.

«م. سرشک»: «تا کجا می برد این نقش به دیوار مرا؟/ تا بدان جا که فرو می ماند/ چشم از دیدن و/ لب نیز ز گفتار مرا» (شفیعی کدکنی، 1376، ب: 18)

حزین لاهیجی:

«نبرد جلوه‌ی گل جانب گلزار مرا/ می برد ناله‌ی مرغان گرفتار مرا/ برده دل را و سر غارت ایمان دارد/ نگه شوخ تو آورده به زنهار مرا»(حزین لاهیجی، 1378: 209).

3- گذر از شعر کلاسیک(سنّت) به شعر نیمایی (نوآوری)

«م. سرشک» در این عصر که شاعرانِ آن، یا سنّتی متحجّر و واپسگرا و یا متجدد کم مایه‌ی شکل گریزند به کردار آدونیس، شاعر و محقق سترگ عرب تلفیق بین سنت و تجدد کرده است و توفیق او در این راه به سبب ریشه در سنّت داشتن شعر و اندیشه‌ی وی است و همچنین به جهت آشنایی او با جریان های فکری و نقد ادبی جهان امروز است.

در برخورد با سنّت و نوآوری، شاعران معاصر ایران به سه گروه تقسیم می شوند:

الف- گروهی که سنت را قوی‌تر و عمیق‌تر و ریشه دارتر از جریان های نوگرایی دانسته و در نتیجه سنت گرایی را بر نوگرایی ترجیح می دهند.

Archive of SID

www.SID.ir

ب- گروهی که اندیشه ها و باورهای سنتی را منسوخ و بی روح و بی تأثیر دانسته، در نتیجه نوگرایی را بر سنت گرایی ترجیح می دهند.

ج- گروهی که به مکالمه با سنّت باور داشته، معتقدند: «اصلاً بین سنّت و نو آوری جدالی نیست و نباید هم باشد، به جای هدم و تخریب سنّت با سنّت مکالمه باید کرد. آن را بازکاوی و تحلیل و در نهایت گزینش باید نمود. شفیعی کدکنی از جمله شاعرانی است که به جای هدم و نهب و تخریب سنّت به مکالمه با سنّت باور دارد» (بشر دوست، **281:1379 - 280**).

شفیعی به علت روحیه‌ی نوجویی که داشت خیلی زود از قالب‌های کهن و کلاسیک پا فراتر نهاد و به قلمروهای تازه تر هنری دست یازید. شعر او ترکیب غریبی از ادب کلاسیک و امروزین است. لهجه‌ی «م. سرشک» شبیه شعرای سبک خراسانی و از معاصران، متمایل به اخوان ثالث است. «از نام مجموعه‌ی «هزاره‌ی دوم آهوی کوهی» نیز پیداست که با شاعری رویاروییم که در عین شناخت دیرینه‌ی ادب منظوم دری، نوگراست و ذهنیتی شیفته‌ی اندیشه های دوشیزه دارد و می خواهد در عین حفظ اصالت ها و سنت ها،بدعتگزار باشد. ابهامی که در نام کتاب در بادی امر با ذهنیت مخاطب در می آویزد،گویای توانایی شاعر در خلق ترکیبی نو از عناصر کهنه است» (عباسی، **1378: 163**).

1-3 – شفیعی کدکنی و شعر نیما

«م. سرشک» با شناخت عمیق از ادبیات گذشته‌ی ایران آغاز می‌کند و در ادامه‌ی تلاش خود به شعر نیمایی می رسد. شعر نیما چشم اندازهای تازه ای برای او می‌گشاید و او با بهره‌گیری از دستاوردهای نیما در راه تازه گام می‌نهد. «آشنایی «م. سرشک» با شعر نیمایی از زمانی آغاز شد که با دکتر شریعتی در انجمن ادبی پیکار و دانشکده‌ی ادبیات مشهد نشست و برخاست داشته است. شفیعی کدکنی بر سر نیما با شریعتی جرّ و بحث کرده و شریعتی شعرهای نیما را با لحن زیبایش برای او می خواند» (بشردوست، **1379: 57-55**).

Archive of SID

www.SID.ir

شفیعی کدکنی: «ای خوشا تنهایی ای زین سان پر از آواز و راز/ رفت و تنها و هزاران در هزاران رفت مرد/ شیشه‌ی تنهایی معصوم او را یادها/ شست و شو دادند و همچون روح باران رفت مرد/ همچو ابر شعر نیما، یکّه و تنها، ولی/ سوگواران در میان سوگواران رفت مرد» (شفیعی کدکنی، 1376، ب: 259)

2-3- شفیعی کدکنی و شعر فریدون توللّی

«م. سرشک» در مجموعه‌ی «زمزمه ها» تحت تأثیر سبک هندی و حال و هوای رومانتیک گونه و توللّی وار است.دکتر پورنامداریان معتقد است که «م. سرشک» در «شبخوانی» نیز تحت تأثیر توللّی است. در چند شعر هم که تأثیر اخوان در آنها مشهور نیست، تأثیر توللّی را هم در زبان و هم در فضای رومانتیک عواطف و معانی می توان مشاهده کرد (پورنامداریان، 1383: 18): «هان ای بهار خجسته که از راه دور/ موج صدای پای تو می آیدم به گوش!/ وز پشت بیشه های بلورین صبحدم/ رو کرده ای به دامن این شهر بی خروش؛/ برگرد ای مسافر گم کرده راه خویش!/ از نیمه راه خسته و لب تشنه باز گرد!/ اینجا میا . . . میا تو هم افسرده می شوی/ در پنجه ستمگر این شامگاه سرد» (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 93).

بنا به گفته‌ی «م. سرشک» شعر «مریم» توللّی بسیار او را تحت تأثیر قرار داده است: «اولین باری که چشمم به طرف شعر نو باز شد ... اولین باری که واقعاً یک دریچه‌ای به روی من باز شد، همین شعر «مریم» توللّی بود که خیلی مرا تحت تأثیر قرار داد و بعدها رفتم دنبال «رها» و ... «التفاصیل» اش را هم پیدا کردم و خریدم» (بشردوست، 1379: 285).

3-3- شفیعی کدکنی و شعر اخوان ثالث

نفوذ اخوان در «م. سرشک» انکار ناپذیر است. «این نفوذ بیشتر از آنجا ناشی می‌شود که شفیعی نیز چون اخوان شیفته شعر سبک خراسانی است» (عباسی، 1378: 161) علاوه بر مضامین شعری، ساخت و صورت اشعار م. سرشک نیز مانندگی بسیار به ساخت و صورت

Archive of SID

www.SID.ir

اشعار اخوان دارد. اخوان در غالب اشعارش از واج آرایی، تتابع اضافات، بدل‌ها، قیود و استفهام یأس آلود و بی پاسخ فراوان بهره می‌گیرد. «م. سرشک» نیز به تأسی از او از همان ویژگی ها استفاده می‌کند. زبان «شبخوانی» درست همان زبانی است که در «آخر شاهنامه» مشاهده می‌شود. نمادهای آنها نیز اغلب به هم مانند است: «بنگر اینجا در نبرد این دژ آیینان/ عرصه بر آزادگان تنگ است/ کار از بازوی مردی و جوانمردی گذشته است/ روزگار رنگ و نیرنگ است» (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 114)

بر فراز توده‌ی خاکستر ایام/ شهربند جاودان جادوان قرن/ گامخوار سمّ اسبان تتار و ترک/ رهگذار اشتران تشنه‌ی تازی/ جای پای کاروان خشم اسکندر/ بر فروز آن آذر مینویی جاوید/ ای مغ خاموش در آتشگهی دیگر» (شفیعی کدکنی، 1376، الف: 116).

شعر «زمستان» اخوان ثالث مرحله‌ی تازه ای از شعر نو پیش چشم م. سرشک گشود. او درباره‌ی ماجرای بر خوردش با شعر «زمستان» می‌گوید: «من با شنیدن شعر زمستان یک مرحله‌ی تازه ای از شعر نو جلوی چشمم باز شد» (گاهنامه/ ویژه‌ی شعر، 1374: 1/ 24).

نتیجه

از زمان های گذشته متن‌های ادبی با یکدیگر در حال گفتگو بوده اند. هیچ متنی خود بسنده نیست و هر متن، هم بینامتنی از متون پیش از خود و هم برای متن‌های آینده خواهد بود. نظریه‌ی بینامتنیت علاوه بر رمان در شعر نیز کارکرد ویژه ای دارد. در میان شاعران پس از نیما، شفیعی کدکنی شاعری است که شعرهایش سرشار از مناسبات بینامتنی است. «م. سرشک» به دلیل آشنایی کامل با ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی و بهره مندی از فرهنگ ایرانی- اسلامی یکی از غنی ترین شاعران فارسی است. سبک خراسانی بیش از دیگر سبک‌های شعر فارسی مورد توجه شاعر است. زبان شعر «م. سرشک» با زنده کردن سبک خراسانی آن هم در شیوه های امروزین، راه تازه ای در ادب فارسی گشوده است.

Archive of SID

www.SID.ir

اندیشه‌های عرفانی بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر و به طور کلی، عارفان خراسان از اندیشه های مورد عنایت شفیعی در ادبیات عرفانی و کلاسیک فارسی است که در قرن های ششم و هفتم هجری در اشعار سنایی، عطار و مولانا به شکل هنری تری خود را نشان داده است. لحن و لهجه‌ی «م. سرشک» در دفتر زمزمه‌ها تحت تأثیر سبک هندی است. «م. سرشک» از میان شاعران معاصر بیشتر تحت تاثیر اخوان ثالث و سبک نو خراسانی است. شعر «زمستان» اخوان ثالث مرحله‌ی تازه ای از شعر نو پیش چشم او گشود.

منابع

1- ابوالفرج رونی (1347) **دیوان ابوالفرج رونی**. تصحیح محمود مهدوی دامغانی. مشهد: کتابفروشی باستان.

2- احمدی، بابک (1370) **ساختار و تاویل متن**. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.

3- اخوان ثالث، مهدی (1363) **آخر شاهنامه**. تهران: انتشارات مروارید.

4- انوری، علی بن محمد (1376) **دیوان انوری**. چاپ چهارم. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

5- برهانی، مهدی (1378) **از زبان صبح**. چاپ اول. تهران: نشر پاژنگ.

6- بشردوست، مجتبی(1379) **در جستجوی نشابور**. چاپ اول. تهران: انتشارات ثالث و یوشیج.

7- حافظ شیرازی (1380) **دیوان حافظ شیرازی**. تصحیح قزوینی- غنی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی علی شاه.

8- حسن پور آلاشتی، حسین (1387) **نگاهی به تغییر کارکرد و ساختار برخی از اساطیر در شعر «م.سرشک»**. گوهر گویا. شماره‌ی ششم. صص 102- 85.

Archive of SID

www.SID.ir

9- حزین لاهیجی، محمد علی (1378) **دیوان حزین لاهیجی**. چاپ اول. تصحیح ذبیح الله صاحبکار. تهران: نشر سایه.

10- خلیلی جهانتیغ، مریم (1386) **خلاقیت بینامتنی در دیوان حافظ و ولای حیدر آبادی**. مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان. پاییز و زمستان. (صص 14 – 5).

11- داد، سیما (1382) **فرهنگ اصطلاحات ادبی**. چاپ اول. تهران: انتشارات مروارید.

12- رضایی دشت ارژنه، محمود (1388) **نقد و تحلیل قصه ای از مرزبان نامه بر اساس رویکرد بینامتنیت**. نقد ادبی. شماره‌ی چهارم. (صص 51 – 31).

13- رودکی سمرقندی (1374) **دیوان رودکی سمرقندی**. به کوشش منوچهر دانش پژوه. تهران: انتشارات طوس.

14- ـــــــــــــ (1376) **دیوان رودکی سمرقندی**. به کوشش سعید نفیسی. تهران: انتشارات نگاه.

15- زرقانی، سید مهدی (1378) **چشم انداز شعر معاصر ایران**. تهران: نشر ثالث.

16- سجادی، سید ضیاء الدین (1376) **مقدمه ای بر عرفان و تصوف**. چاپ ششم. تهران: انتشارات سمت.

17- سخنور، جلال وسبزیان مرادآبادی، سعید (1387) **بینامتنیت در رمان های پیتر اکروید**. پژوهشنامه‌ی علوم انسانی. شماره‌ی پنجاه و هشتم. (ص78 – 65).

18- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدا... (1377) **کلیات سعدی**. چاپ اول. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: انتشارات سوره.

19- ـــــــــــــــــــــ (1381) **گلستان سعدی**. چاپ ششم. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.

20- شفیعی کدکنی، محمد رضا (1383) **آواز باد و باران**. چاپ سوم. تهران: نشر چشمه.

Archive of SID

www.SID.ir

21- شفیعی کدکنی، محمد رضا (1375) **شاعری در هجوم منتقدان**. چاپ اول. تهران: انتشارات آگه.

22- ــــــــــــــــــــ (1376) **آیینه ای برای صداها** (الف). چاپ اول. تهران. انتشارات سخن.

23- ــــــــــــــــــــ (1376) **هزاره‌ی دوم آهوی کوهی** (ب). چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.

24- ــــــــــــــــــــ (1377) **شعرآغازی بخارا**. شماره 1. مرداد 1377. صص 13-11.

25- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1380) **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سلطنت**. چاپ اول. تهران. انتشارات سخن

26- شمیسا، سیروس(1379) **سبک شناسی شعر**. چاپ پنجم. تهران. انتشارات فردوس.

27- ــــــــــــــــ (1380) **نقد ادبی**. چاپ دوم. تهران. انتشارات فردوس.

28- صهبا، فروغ (1383) **موسیقی بیرونی در شعر م.سرشک**. پژوهش های ادبی. شماره‌ی ششم. (صص 122- 103).

29- عباسی، حبیب الله (1378) **سفرنامه‌ی باران**. چاپ اول. تهران: نشر روزگار.

30- فردوسی، ابوالقاسم (1376) **شاهنامه**. چاپ چهارم. تصحیح ژول مول. تهران: انتشارات بهزاد.

31- فولادوند، عزت الله (1388) **مردی است می سراید**. تهران: انتشارات مروارید.

32- قبادیانی، ناصر خسرو (1372) **دیوان ناصر خسرو**. چاپ سوم. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: انتشارات دنیای کتاب.

33- گراهام، آلن (1385) **بینامتنیت**. ترجمه‌ی پیام یزدانجو. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.

34- محمدیان، عباس(1388) **شفیعی کدکنی و شکل گرایی**. مجله‌ی بوستان ادب. دوره‌ی اول. شماره‌ی دوم. صص131- 103.

Archive of SID

www.SID.ir

35- مقدادی، بهرام (1378) **فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی**. تهران: انتشارات فکر روز.

36- مکاریک، ایرنا ریما (1385) **دانشنامه‌ی نظریه های ادبی معاصر**. ترجمه‌ی مهران نجفی و محمد نبوی. تهران: نشر آگه.

37- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (1379) **دیوان منوچهری دامغانی**. چاپ سوم. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات زوار.

38- مولانا، جلال الدین محمد (1363) **کلیات شمس**. چاپ سوم. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات امیرکبیر.

39- ـــــــــــــــ (1374) **کلیات شمس تبریزی**. چاپ اول. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات بوستان کتاب.

40- ـــــــــــــــ (1375) **مثنوی معنوی**. چاپ اول. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات طوس.

Archive of SID

www.SID.ir